

زنان



راه حل مسائل زنان بازگشت به آموزه‌های امام (ره) است

بررسی نقش حاکمیت و سایر نیروهای اجتماعی در وضع کنونی مسأله زنان در گفت‌وگو با

دکتر محمد تقی کرمی قهی

در شماره پنجم از صفحه زنان و در پرونده نسبت میان نظام حکمرانی و مسأله زنان گفت‌وگویی با خانم دکتر قاسم‌پور، رئیس فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی و خانم دکتر آروین، هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس داشتیم. در ادامه این پرونده و در این شماره به سراغ یکی دیگر از کارشناسان این حوزه رفته‌ایم. آقای دکتر محمد تقی کرمی قهی دانشیار گروه مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبایی است که در ادامه، گفت‌وگوی ایران جمعه با او را می‌خوانید.

آیا انقلاب اسلامی گفتمان جدید و مشخصی در رابطه با مسأله زن داشته؟ ایده مرکزی و نقطه ثقل این گفتمان چه بود؟

برای ارائه پاسخی دقیق به این سؤال احتیاج به یک کار پژوهشی متناسب با منطق این سؤال داریم که ممکن است جواب ما را متفاوت کند ولی در حال حاضر من سؤال شما را تمییم می‌دهم و می‌گویم آیا جمهوری اسلامی در رابطه با سایر واقعیت‌های اجتماعی دارای گفتمان منسجمی بوده است یا خیر؟ اگر بگوییم نبوده در رابطه با مسأله زنان هم همین طور است و بالعکس؛ پس خود این سؤال را باید از ابهام خارج کرد.

می‌توان موضوعی را در انقلاب اسلامی پیدا کرد که با توجه به آنها دیدگاه انقلاب اسلامی درباره زنان را به دست آورد اما به نظر من این تصور غلطی است اگر که فکر کنیم جمهوری اسلامی این موضوع را به صورت خودآگاه به دست آورده، آنها را صورت‌بندی و موجه کرده و روی آنها ایستاده است. در واقع می‌توان گفت مانند بسیاری از موارد دیگر گفتمان انقلاب در یک مسیر آزمون و خطا مسأله زنان را برای خود صورت‌بندی کرده و یک روایت مشخصی از آن ارائه کرده است.

در این مسیر باید به این نکته هم توجه داشته باشیم که نیروهای انقلاب یک نیروی یکدست نبودند؛ برای نمونه امام خمینی موضوعی داشتند و بعضی همراهان امام با آن مواضع همراه نبودند و بعضی انقلابیون هم موقعیت‌های رادیکال‌تری را می‌خواستند که امام

سعی می‌کردند وسط بایستند. بسیاری از انقلابیون عضو حزب توده و مجاهدین خلق بودند و یک سازمان و سازکاری داشتند و بسیاری انقلابیون هم از حوزه علمیه بودند که با حضور اجتماعی زنان مخالف بودند. پس وقتی صحبت از گفتمان انقلاب می‌کنیم باید کمی دقیق‌تر بگوییم؛ مثلاً بگوییم گفتمان امام خمینی درباره زنان. با این حساب نمی‌توانیم به این سؤال جوابی یکدست بدهیم ولی با وجود این می‌توان فرض کرد یک گفتمان متمایز هر چند ناگفته وجود دارد.

ایده مرکزی و متمایز این گفتمان ناگفته چه بود؟

اگر بخواهیم نقطه تمایز این گفتمان را برجسته بکنم شاید نگاه سلبی آن بوده است؛ یعنی مشخص بوده که ما زن غربی را نمی‌خواهیم، بی‌حجابی را نمی‌خواهیم، اختلاط را نمی‌خواهیم، خانواده برای ما مهم است و زن در این خانواده نقش محوری دارد و... در عین حال ما شخصیت‌های برجسته مذهبی مانند حضرت زهرا(س) و حضرت زینب کبری(س) را داریم که انتظار هست که زن مسلمان ایرانی به این الگوها تأسی پیدا کند. در واقع اگر بخواهیم این موارد را در یک مقوله سر و سامان بدهیم، مقوله «زن مسلمان غیرغربی» دال مرکزی این گفتمان بوده و همچنان هست.

پس تمایز این گفتمان با زن غربی مشخص است؛ آیا تمایز آن با زن سنتی نیز مشخص است؟

در گفتمان انقلاب اسلامی زن غربی دیگری گفتمان است؛ یعنی

طرد می‌شود اما زن سنتی به رسمیت شناخته می‌شود، منتها پذیرفته می‌شود که شما بتوانید از این قالب سنتی خارج بشوید و نقش‌های اجتماعی را بپذیرید. در واقع به یک تعبیر فنی‌تر زن سنتی دیگری نزدیک‌تر زن انقلابی است و زن غربی دیگری دور زن انقلابی است؛ به این معنی که زن غربی را طرد می‌کنیم ولی زن سنتی را به رسمیت می‌شناسیم. این در تمام مباحثی که وجود دارد مشاهده می‌شود؛ شما یک جمله در تقبیح زن سنتی نمی‌بینید بلکه دائماً تقدیس می‌شوند که نظام خانواده را پاس داشته‌اند و...

با توجه به اینکه فرمودید افراد یکدست نبوده‌اند و همچنین آزمون و خطا وجود داشته است، آیا می‌توانیم بگوییم آن ذهنیت اولیه‌ای که نسبت به زن وجود داشته در طول زمان دچار تغییر و تحول شده است؟

این سؤال خیلی مهم است. در چه بازه زمانی؟ ما می‌بینیم که امام در سال ۴۱ در برابر حق رأی زنان می‌ایستد، چرا؟ چون امام مسأله زنان را به‌عنوان یک واقعیت انضمامی هیچ وقت فهم نمی‌کند و مسأله زنان را در یک چهارچوب (context) بزرگ‌تری فهم می‌کند؛ اگر حق رأی را محمدرضا پهلوی بیاورد امری منفی است و پیامدهای بعدی آن یحتمل بی‌بند و باری و عربانی و اختلاط زن و مرد است ولی شما وقتی در مسیر انقلاب قرار می‌گیرید مشاهده می‌کنید که برای امام هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و این مسأله را نشان هم می‌دهد؛ به‌عنوان نمونه بعضی از زنان انقلابی مؤمن که در زمان انقلاب مجبور به ترک خانواده خود شدند و به فرانسه فرار کردند، امام آنها را به‌عنوان مبارز پذیرفت نه به‌عنوان یک ضعیفه؛ به‌عنوان نمونه خانم دباغ را به‌عنوان یک مبارز که باید برای او وقت و انرژی بگذاریم در نظر

گرفت و انصافاً از او حمایت کرد. خیلی مسائل را ما در گفتمان انقلاب اسلامی بدون دعوا پذیرفتیم؛ مثل اینکه زنان می‌توانند نماینده مجلس بشوند. حتی در زمان امام مسأله وزارت و ریاست جمهوری زنان مطرح نبود و چه بسا اگر مطرح بود در همان زمان امام حل می‌شد. در زمان امام بحث رزمندگی زنان وجود داشت؛ در آن زمان بسیج یک مفهوم شبه نظامی بود و امام بلافاصله بسیج خواهران را به رسمیت شناخت. پس امام در مسائل مختلف نشان می‌دادند که برای مشارکت اجتماعی زنان و مردان هیچ تفاوتی وجود ندارد؛ چون امام نگرانی‌های بعدی هم نداشت. اکنون وقتی می‌خواهند بگویند ما برای زنان شأنی همیای مردان قائل هستیم بلافاصله می‌گویند البته حواس‌تان باشد خانواده مهم است ولی امام اینها را نمی‌گفت. چون پیش‌فرض ایشان این بود که حواس‌تان هست و من باید آن چیزی را که خارق عادت است بیان کنم؛ نه اینکه خانواده برایشان مهم نباشد ولی ایشان معتقد بود که لزومی ندارد بگوییم امام یک اصلی داشتند که زن یک کنشگر سیاسی اجتماعی است و هیچ فرقی بین زن و مرد وجود ندارد و این در چهارچوب جمهوری اسلامی است ولی اگر در چهارچوب طاغوت باشد هر حقی برای زنان را در آن مسیری فهم می‌کنند که به تقویت طاغوت می‌انجامد.

آیا جمهوری اسلامی توانسته آن ایده اولیه را پیاده کند؟ در حال حاضر حاکمیت دچار چه نقض‌هایی در پیاده‌سازی گفتمان خود در حوزه زنان و خانواده است؟

این سؤال، سؤال خوبی نیست. چون وقتی بحث حکمرانی و مسأله زنان مطرح می‌شود پیش‌فرض این است که ما در حوزه زنان به هر چیزی نرسیده‌ایم که به دلیل عدم موفقیت حاکمیت در طراحی الگوی

خوب بوده است. به طور معمول هم این طور مواقع به دنبال پاسخی صفر و یک هستیم. در چهارچوب مفهومی که من تصور می‌کنم مسأله زنان یک امر شامل دارد که با سایر مسائل ما هم فهم می‌شود؛ به‌عنوان نمونه در قضایایی مانند اقتصاد یا آزادی‌های سیاسی هم دنبال جواب صفر و یک هستیم و همه چیز را می‌خواهیم به اراده حاکمیت بند کنیم؛ در صورتی که اراده حاکمیت بخشی از این داستان است. فرض کنید اگر امام یا رهبر معظم انقلاب اراده می‌کردند آیا می‌توانستند شرایط زنان، اقتصاد یا سیاست ما را منقلب کنند؟ نه! ما وارث یک تاریخ، یک فرهنگ دیا لکتیک نیروهایی هستیم که با هم تعارض‌ها و تضادهای تاریخی دارند. در این میان جمهوری اسلامی موفقیت‌ها و همچنین ناکامی‌ها و نارسایی‌هایی داشته است. من اگر کارنامه خود امام را از کارنامه جمهوری اسلامی تفکیک کنم به کارنامه امام نمره قبولی می‌دهم اگرچه به جمهوری اسلامی نمره قبولی نمی‌دهم، البته نارسایی‌ها زیاد است ولی خود این نگاه محل تأمل است که چرا ما فکر می‌کنیم مسائل زنان صرفاً بسته به حکمرانی هستند؛ من با این تحلیل نه تنها در رابطه با مسأله زنان بلکه در همه مسائل اجتماعی و فرهنگی مشکل دارم.

می‌توانیم نقش حاکمیت و سایر نیروهای اثرگذار را تفکیک کنیم. نقش هر یک را در نارسایی‌های امروز بفرمایید.

در خصوص نقش حاکمیت یکی از مسائلی که در جمهوری اسلامی گرفتار هستیم - نه فقط در حوزه زنان بلکه در سایر حوزه‌ها هم همین طور است - ترس از تحول و تجربه است؛ در حالی که مرحوم امام (ره) انقلاب کرد تا از ما ترس از اینها را بگیرد. ما ترسیدیم که حقوق زنان را آنچنان که هست به او بدهیم؛ به این دلیل که فکر



وقتی بحث به

سمت حکمرانی

می‌رود در حال

غفلت از سایر

نیروها هستیم.

نیروهای دیگر در

دو سطح هستند:

یک سطح نیروهای

سطح خرد یا همان

کنشگرها هستند

مانند من و شما و

سطح دیگر نیروهای

میانجی هستند

مانند احزاب،

سمن‌ها، مطبوعات

و.... نیروهای

این سطوح هم

مسئولیت دارند و

اگر می‌گوییم وضع

مسأله زن در جامعه

مطلوب نیست

باید ببینیم آنها کجا

ایستاده‌اند



باید نبض جامعه را

ببینیم و بشناسیم.

ما در مباحث مربوط

به زنان نمی‌توانیم

چیزی فراتر از اراده

و خواست جامعه را

به آن تحمیل کنیم؛

به‌عنوان نمونه در

بحث حجاب، روابط

و حضور اجتماعی ما

ضمن اینکه مدافع

ارزش‌ها هستیم،

باید حواسمان باشد

که این ارزش‌ها را

باید متوسط جامعه

بخواهند و اگر ما

چیزهایی را بخواهیم

که متوسط جامعه

آنها را نمی‌خواهد

یا اولویت خودش

نمی‌داند این

باعث شکاف بین

حاکمیت و جامعه

می‌شود